

چگونه بریتانیا و سازمان ملل در برابر تروریسم تسلیم شدند

ایجاد اسرائیل به عنوان یک دولت مستقل و پذیرش آن به عنوان عضو سازمان ملل متحد (UN) در سال ۱۹۴۹ نقطه عطفی در تاریخ قرن بیستم بود که با ترکیبی ناپایدار از دیپلماسی، ژئوپلیتیک و خشونت هدایت شد. در مرکز این فرایند، اقدامات گروه‌های افراطی صهیونیستی، به ویژه ایرگون و لهی قرار داشت که اعمال خشونت‌آمیز شدید آن‌ها – که اکنون بر اساس استانداردهای مدرن به عنوان تروریسم طبقه‌بندی می‌شود – نقش مهمی در فشار بر بریتانیا برای رها کردن مأموریت فلسطین و مجبور کردن سازمان ملل به به رسمیت شناختن اسرائیل ایفا کرد. این مقاله استدلال می‌کند که بریتانیا و سازمان ملل، تحت فشار این کمپین‌های خشونت‌آمیز، عملاً در برابر تروریسم صهیونیستی تسلیم شدند و با پذیرش وضعیت دولتی اسرائیل، علی‌رغم رعایت ناقص شرایط سازمان ملل، از جمله طرح تقسیم، حقوق پناهندگان و تعهدات حقوق بشری، موافقت کردند. این مقاله تعهد مأموریت بریتانیا برای حفاظت از حقوق فلسطینی‌ها، تاکتیک‌های گروه‌های صهیونیستی برای پایان دادن به حاکمیت بریتانیا، شرایط به رسمیت شناختن اسرائیل توسط سازمان ملل و عدم رعایت‌های بعدی و نقض حقوق بشر همراه با گسترش قلمرو اسرائیل را بررسی می‌کند.

مأموریت بریتانیا و تعهدات آن نسبت به فلسطینی‌ها

مأموریت بریتانیا برای فلسطین، که در سال ۱۹۲۲ توسط جامعه ملل رسماً تأسیس شد، یک چارچوب قانونی بود که وظیفه اداره سرزمین سابق عثمانی و آماده‌سازی آن برای خودگردانی را بر عهده داشت. این شامل بیانیه بالفور ۱۹۱۷ بود که بریتانیا را متعهد به تسهیل «ایجاد یک خانه ملی برای مردم یهود در فلسطین» می‌کرد، در حالی که تضمین می‌داد «هیچ اقدامی نباید انجام شود که ممکن است به حقوق مدنی و مذهبی جوامع غیر یهودی موجود آسیب برساند». با جمعیتی در فلسطین که در اوایل دهه ۱۹۲۰ حدود ۹۰ درصد عرب (مسلمان و مسیحی) و ۱۰ درصد یهودی بود، حفاظت از حقوق فلسطینی‌ها یک تعهد اساسی بود.

مقررات کلیدی مأموریت برای فلسطینی‌ها شامل حفاظت از حقوق مدنی و مذهبی آن‌ها، اطمینان از اینکه مهاجرت یهودیان به موقعیت آن‌ها آسیب نرساند، تضمین احترام به نهادهای مذهبی آن‌ها و تضمین آزادی وجدان، عبادت و آموزش بدون تبعیض بود. بریتانیا موظف بود سالانه به جامعه ملل گزارش دهد تا پاسخگویی را تضمین کند. با این حال، اهداف دوگانه مأموریت – حمایت از یک خانه ملی یهودی در عین حفاظت از حقوق فلسطینی‌ها – آشفتگی ناپذیر ثابت شد. مهاجرت یهودیان از ۶۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۱۷ به ۶۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۴۷ افزایش یافت و خرید زمین ترس از جابجایی را در میان اعراب دامن زد. تلاش‌های بریتانیا برای ایجاد یک دولت مشترک، مانند شورای قانون‌گذاری، به دلیل تحریم‌های عربی و نگرانی‌های یهودیان درباره وضعیت اقلیت به شکست انجامید و تنش‌ها را تشدید کرد.

خشونت افراطی صهیونیستی: یک کمپین تروریستی

سازمان‌های صهیونیستی، که با هدف ایجاد یک دولت یهودی هدایت می‌شدند، در دهه ۱۹۴۰، به ویژه پس از سند سفید ۱۹۳۹ که مهاجرت یهودیان را به ۷۵,۰۰۰ نفر در پنج سال محدود کرد و یک دولت واحد فلسطینی را پیش‌بینی کرد، نظامی شدند. ایرگون، به رهبری مناخم بگین، و لهی، معروف به باند استرن، خشونت شدید را برای غیرقابل تحمل کردن حاکمیت بریتانیا

به کار گرفتند و اهداف نظامی، غیرنظامی و دیپلماتیک را در اقداماتی که با تعاریف مدرن تروریسم مطابقت دارد، هدف قرار دادند. هدف آن‌ها یک «اسرائیل بزرگ» بود که کل فلسطین تحت مأموریت، از جمله کرانه باختری و ترانساردن را در بر می‌گرفت و هر گونه مصالحه‌ای مانند طرح تقسیم سازمان ملل را رد کردند.

اقدامات خشونت‌آمیز کلیدی

1. اهداف نظامی:

- در فوریه ۱۹۴۶، ایرگون و لهی ۱۵ هواپیما را در پایگاه‌های هوایی بریتانیا نابود کردند و هشت هواپیما را آسیب رساندند که کنترل نظامی را تضعیف کرد.
- در ژوئیه ۱۹۴۷، ایرگون دو گروه‌بان بریتانیایی، کلیفورد مارتین و مروین پاپس را به تلافی اعدام اعضای خود ربود و به دار آویخت که افکار عمومی بریتانیا را شوکه کرد و وحشیگری درگیری را برجسته کرد.

2. زیرساخت‌های غیرنظامی:

- در ژوئن ۱۹۴۶، هاگانا، ایرگون و لهی نه پل از یازده پل که فلسطین را به کشورهای همسایه متصل می‌کرد، نابود کردند و منطقه را منزوی و لجستیک بریتانیا را مختل کردند.
- در ژوئیه ۱۹۴۶، ایرگون هتل کینگ دیوید در اورشلیم، مقر اداری بریتانیا را بمب‌گذاری کرد و ۹۱ نفر را کشت (۴۱ عرب، ۲۸ بریتانیایی، ۱۷ یهودی) که به شدت اداره را تضعیف کرد.

3. حملات به غیرنظامیان:

- ایرگون بازارهای عربی در حیفا و اورشلیم را بمب‌گذاری کرد و ده‌ها نفر را کشت و تنش‌های بین‌جامعه‌ای را تشدید کرد و ترس گسترده‌ای ایجاد کرد.
- در آوریل ۱۹۴۸، ایرگون و لهی بیش از ۱۰۰ روستای فلسطینی، از جمله زنان و کودکان، را در دیر یاسین قتل‌عام کردند که باعث فرار جمعی فلسطینی‌ها شد و بحران پناهندگان را تشدید کرد.

4. حملات به اماکن بریتانیایی در خارج از کشور:

- در اکتبر ۱۹۴۶، ایرگون سفارت بریتانیا در رم را با ۴۰ کیلوگرم تی‌ان‌تی بمب‌گذاری کرد که دو نفر را زخمی کرد و به ساختمان آسیب رساند؛ ژنرل اپشتین، همکار بگین، در میان عاملان بود.
- در اوت ۱۹۴۷، ایرگون بمب‌های چمدانی را در مقر بریتانیا در هتل ساخر وین منفجر کرد که خسارت جزئی ایجاد کرد اما تأثیر تبلیغاتی را تقویت کرد.

5. ترور مقامات ارشد:

- در نوامبر ۱۹۴۴، لهی لرد موین، وزیر بریتانیایی خاورمیانه را در قاهره ترور کرد که نشانه‌ای از سرپیچی از اقتدار بریتانیا بود.
- در سپتامبر ۱۹۴۸، لهی میانجی سازمان ملل، فولکه برنادوت را در اورشلیم کشت، در مخالفت با طرح تقسیم بازنگری شده او که قلمرو یهودیان را کاهش می‌داد و بر بازگشت پناهندگان تأکید داشت.

تاکتیک‌های اضافی

- **مهاجرت غیرقانونی (عالیا بت):** آژانس یهودی، با حمایت ایرگون و لهی، مهاجرت غیرقانونی را سازماندهی کرد و ده‌ها هزار پناهنده یهودی را به فلسطین آورد. حادثه اس‌اس اکسودوس در ژوئیه ۱۹۴۷، که در آن بریتانیا ۴,۵۱۵ پناهنده را به زور به اروپا بازگرداند، به یک پیروزی تبلیغاتی تبدیل شد که به شهرت بریتانیا آسیب رساند.

- **کمپین تبلیغاتی:** گروه‌های صهیونیستی سیاست بریتانیا را یهودستیز معرفی کردند و از همدردی با هولوکاست، به‌ویژه در آمریکا، برای فشار بر روابط آنگلو-آمریکایی بهره بردند.
 - **حمایت مالی:** درخواست متحد یهودی در سال ۱۹۴۷ مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار جمع‌آوری کرد که نیمی از آن به فلسطین اختصاص یافت و تلاش‌های مقاومتی را تأمین مالی کرد.
- این اقدامات محیطی غیرقابل کنترل ایجاد کرد، با خسارات اقتصادی تخمینی ۲ میلیون پوند و صدها قربانی بریتانیایی، که بریتانیای خسته از جنگ را تحت فشار قرار داد.

تسلیم بریتانیا: خم شدن در برابر تروریسم

تصمیم بریتانیا برای رها کردن مأموریت، که در فوریه ۱۹۴۷ اعلام شد و در ۱۴ مه ۱۹۴۸ تکمیل شد، نتیجه فشار بی‌امان خشونت صهیونیستی و محدودیت‌های گسترده‌تر بود. پس از جنگ جهانی دوم، بریتانیا با بدهی ۳ میلیارد پوندی دست و پنجه نرم می‌کرد و به وام‌های آمریکایی وابسته بود. حفظ ۱۰۰,۰۰۰ سرباز در فلسطین، که سالانه میلیون‌ها هزینه داشت، در میان مطالبات داخلی برای بازسازی غیرقابل تحمل بود. افکار عمومی بریتانیا، خسته از جنگ و تلفات، علیه مأموریت شد و رسانه‌ها فلسطین را به‌عنوان یک باتلاق به تصویر کشیدند. فشار آمریکا برای پذیرش ۱۰۰,۰۰۰ پناهنده یهودی و حمایت شوروی از تقسیم، موقعیت بریتانیا را بیشتر تضعیف کرد.

خشونت ایرگون و لهی، به‌ویژه حوادث برجسته مانند بمب‌گذاری هتل کینگ دیوید و ماجرای گروه‌بان‌ها، روحیه نیروهای بریتانیایی را تضعیف کرد و اراده سیاسی را فرسود. این اقدامات تروریستی، با ایجاد هرج و مرج و ترس، مستقیماً به ناتوانی بریتانیا در اداره کمک کرد. با ارجاع مسئله به سازمان ملل، بریتانیا اذعان کرد که نمی‌تواند خشونت را مدیریت کند یا تعهدات متناقض مأموریت را آشتی دهد، که عملاً در برابر افراط‌گرایی صهیونیستی تسلیم شد در حالی که در انجام وظیفه خود برای حفاظت از حقوق فلسطینی‌ها ناکام ماند.

به رسمیت شناختن و عضویت در سازمان ملل: شرایط و تسلیم

سازمان ملل، به‌عنوان جانشین جامعه ملل، مسئله فلسطین را در سال ۱۹۴۷ به ارث برد. پاسخ آن وضعیت دولتی و عضویت اسرائیل را شکل داد، اما این فرایند به شدت تحت تأثیر زمینه خشونت‌آمیز ایجاد شده توسط گروه‌های صهیونیستی بود.

طرح تقسیم سازمان ملل و وضعیت دولتی اسرائیل

در نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ۱۸۱ را تصویب کرد که پیشنهاد تقسیم فلسطین به یک دولت یهودی (۵۶٪) و یک دولت عربی (۴۳٪) را با بین‌المللی شدن اورشلیم ارائه داد. آژانس یهودی این طرح را پذیرفت و آن را مسیری به سوی وضعیت دولتی دید، در حالی که رهبران عرب آن را رد کردند و با هر گونه دولت یهودی مخالفت کردند. در ۱۴ مه ۱۹۴۸، با پایان مأموریت، اسرائیل استقلال خود را با استناد به قطعنامه ۱۸۱ اعلام کرد. جنگ بعدی اعراب و اسرائیل قلمرو اسرائیل را از طریق توافقات آتش‌بس ۱۹۴۹ به ۷۸٪ فلسطین تحت مأموریت گسترش داد که از تخصیص سازمان ملل فراتر رفت.

شرایط عضویت در سازمان ملل

اسرائیل در ۱۱ مه ۱۹۴۹ از طریق قطعنامه ۲۷۳ (III) عضویت در سازمان ملل را به دست آورد، با ۳۷ رأی موافق، ۱۲ رأی مخالف (عمدتاً کشورهای عربی) و ۹ رأی ممتنع. پذیرش به موارد زیر وابسته بود:

- رعایت منشور سازمان ملل: اسرائیل متعهد شد که اصول منشور، از جمله حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و احترام به حقوق بشر را رعایت کند.
 - قطعنامه ۱۸۱ (طرح تقسیم): اعلامیه اسرائیل و بیانیه‌های سازمان ملل پذیرش طرح تقسیم را تأیید کردند، هرچند مرزهای گسترش‌یافته آن به‌طور ضمنی به‌عنوان یک واقعیت جنگی پذیرفته شد.
 - قطعنامه ۱۹۴ (حقوق پناهندگان): ماده ۱۱ خواستار بازگشت یا جبران خسارت پناهندگان فلسطینی بود. اسرائیل تمایل به مذاکره را ابراز کرد اما به دلایل امنیتی و جمعیتی با بازگشت گسترده مخالفت کرد.
 - تعهدات حقوق بشری: انتظار می‌رفت اسرائیل به هنجارهای نوظهور حقوق بشر، از جمله عدم تبعیض و حقوق اقلیت‌ها پایبند باشد.
- تصمیم سازمان ملل تحت تأثیر موارد زیر بود:

- خشونت صهیونیستی: ترور میانجی سازمان ملل، فولکه برنادوت توسط لهی در سال ۱۹۴۸، در مخالفت با طرح تقسیم بازنگری شده او، رد مصالحه توسط افراط‌گرایان را برجسته کرد. اگرچه دولت اسرائیل این عمل را محکوم کرد، این موضوع زمینه ناپایدار را نشان داد.
 - حمایت ژئوپلیتیکی: ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی از پذیرش اسرائیل برای خنثی کردن نفوذ یکدیگر و رسیدگی به نگرانی‌های بشردوستانه پس از هولوکاست حمایت کردند.
 - عمل‌گرایی: سازمان ملل کنترل واقعی اسرائیل بر قلمرو گسترش‌یافته را به رسمیت شناخت و ثبات را به اجرای دقیق مرزهای قطعنامه ۱۸۱ ترجیح داد.
- با پذیرش اسرائیل، سازمان ملل در برابر واقعیتی که توسط تروریسم صهیونیستی شکل گرفته بود تسلیم شد، واقعیتی که بریتانیا را مجبور به عقب‌نشینی کرد و از طریق دستاوردهای نظامی یک امر واقع ایجاد کرد. شرایط، هرچند به‌طور رسمی توسط اسرائیل پذیرفته شده بود، به‌صورت شل اجرا شد و به اسرائیل اجازه داد از رعایت کامل اجتناب کند.

عدم رعایت اسرائیل و نقض حقوق بشر

عضویت اسرائیل در سازمان ملل بر اساس تعهدات به قطعنامه‌های سازمان ملل و حقوق بشر بود، اما اقدامات آن عدم رعایت قابل‌توجهی را نشان داد که با گسترش قلمرو و نقض حقوق بشر همراه بود.

عدم رعایت شرایط سازمان ملل

1. قطعنامه ۱۸۱ (طرح تقسیم):

- مرزهای اسرائیل در سال ۱۹۴۹، ۷۸٪ فلسطین تحت مأموریت را در بر می‌گرفت، بسیار بیشتر از ۵۶٪ تخصیص‌یافته توسط قطعنامه ۱۸۱. مناطقی مانند گالیله غربی و بخش‌هایی از نقب از طریق فتح ضمیمه شدند، بدون ایجاد یک دولت عربی.

- این ناکامی در اجرای کامل طرح تقسیم، شکایات عربی را دامن زد و چارچوب سازمان ملل را تضعیف کرد.

2. قطعنامه ۱۹۴ (حقوق پناهندگان):

- اسرائیل بازگشت حدود ۷۰۰,۰۰۰ پناهنده فلسطینی آواره در سال ۱۹۴۸ را مسدود کرد، علی‌رغم درخواست قطعنامه ۱۹۴ برای بازگشت یا جبران خسارت. قانون اموال غایبان ۱۹۵۰ زمین‌های پناهندگان را به مالکیت یهودیان منتقل کرد و کنترل جمعیتی را در اولویت قرار داد.

○ بحران پناهندگان به یکی از پایه‌های درگیری اعراب و اسرائیل تبدیل شد، با میلیون‌ها نفر که در اردوگاه‌های اردن، لبنان و سوریه بدون تابعیت باقی ماندند.

3. منشور سازمان ملل و حقوق بشر:

- دولت نظامی اسرائیل بر اقلیت عربی خود (۱۹۴۸-۱۹۶۶) آزادی‌های مدنی، از جمله حرکت و بیان سیاسی را محدود کرد و اصول عدم تبعیض را نقض کرد. قوانین تبعیض‌آمیز زمین و تخصیص نابرابر منابع، شهروندان فلسطینی را به حاشیه راند.
- این رویه‌ها نابرابری‌های سیستمیک را ریشه‌دار کرد که با تعهدات حقوق بشری منشور سازمان ملل در تضاد بود.

گسترش قلمرو

جاه‌طلبی‌های اسرائیل فراتر از خطوط آتش‌بس ۱۹۴۹ بود:

- در سال ۱۹۵۶، اسرائیل شبه‌جزیره سینا را در طول بحران سوئز اشغال کرد، اما تحت فشار سازمان ملل عقب‌نشینی کرد که نشان‌دهنده گرایش‌های توسعه‌طلبانه بود.
- در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷، اسرائیل کرانه باختری، نوار غزه، اورشلیم شرقی و بلندی‌های جولان را تصرف کرد و ۲۲٪ باقی‌مانده فلسطین تحت مأموریت را اشغال کرد. الحاق اورشلیم شرقی و گسترش شهرک‌ها حقوق بین‌الملل را نقض کرد، از جمله ممنوعیت کنوانسیون چهارم ژنو در مورد انتقال شهرک‌نشینان به سرزمین‌های اشغالی.
- تا سال ۲۰۲۵، بیش از ۷۰۰,۰۰۰ شهرک‌نشین اسرائیلی در کرانه باختری و اورشلیم شرقی زندگی می‌کنند که توسط سیاست‌های دولتی حمایت می‌شوند، اشغال را تقویت کرده و فلسطینی‌ها را آواره می‌کنند.

نقض حقوق بشر

اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی نقض‌های مستند حقوق بشر را تشکیل می‌دهد:

- **آوارگی و تخریب خانه‌ها:** هزاران خانه فلسطینی برای گسترش شهرک‌ها یا به دلایل تنبیهی تخریب شده‌اند که حقوق مسکن و مالکیت را نقض می‌کند.
- **محدودیت‌های حرکتی:** ایست‌های بازرسی، دیوار کرانه باختری و محاصره غزه تحرک فلسطینی‌ها را محدود می‌کند و دسترسی به کار، مراقبت‌های بهداشتی و آموزش را تحت تأثیر قرار می‌دهد که آزادی حرکت را نقض می‌کند.
- **استفاده بیش از حد از زور و بازداشت:** عملیات نظامی و بازداشت‌های اداری، اغلب بدون محاکمه، منجر به مرگ غیرنظامیان و بازداشت‌های خودسرانه شده است که روند قانونی و حق حیات را نقض می‌کند.
- **تبعیض سیستمیک:** گزارش‌ها سیاست‌های اسرائیل را به‌عنوان آپارتاید توصیف می‌کنند و به جداسازی، حقوق نابرابر و تبعیض سیستمیک علیه فلسطینی‌ها در اسرائیل و سرزمین‌های اشغالی اشاره دارند.

این نقض‌ها، که توسط اولویت اسرائیل برای کنترل قلمرو و برتری جمعیتی یهودی هدایت می‌شود، با شرایط سازمان ملل برای عضویت، به‌ویژه تعهدات حقوق بشر و پناهندگان، به شدت در تضاد است.

نتیجه‌گیری

گروه‌های افراطی صهیونیستی مانند ایرگون و لهی، از طریق اقدامات تروریستی - هدف قرار دادن پایگاه‌های هوایی نظامی، زیرساخت‌های غیرنظامی، جمعیت‌های عربی، اماکن بریتانیایی در خارج از کشور و ترور مقاماتی مانند موین و برنادوت - بریتانیا را مجبور به رها کردن مأموریت فلسطین کردند. این اقدامات، با بهره‌برداری از ضعف‌های بریتانیای پس از جنگ، اداره را غیرممکن کرد و منجر به دخالت سازمان ملل شد. سازمان ملل طرح تقسیم را در سال ۱۹۴۷ پیشنهاد کرد و در سال ۱۹۴۹ اسرائیل را به‌عنوان عضو پذیرفت، مشروط به رعایت منشور سازمان ملل، حقوق بشر، قطعنامه ۱۸۱ و حقوق پناهندگان. با پذیرش وضعیت دولتی اسرائیل، علی‌رغم مرزهای گسترش‌یافته و رعایت محدود آن، بریتانیا و سازمان ملل در برابر واقعیتی که توسط تروریسم صهیونیستی شکل گرفته بود تسلیم شدند. عدم رعایت بعدی اسرائیل - حفظ سرزمین‌های فراتر از طرح تقسیم، جلوگیری از بازگشت پناهندگان و ارتکاب نقض حقوق بشر از طریق اشغال و شهرک‌سازی - تعهدات آن به سازمان ملل را تضعیف کرد، درگیری فلسطین را طولانی کرد و حقوق فلسطینی‌ها را برآورده‌نشده باقی گذاشت.